



مسعود فرزاد

دوستان! از راست میریزد نگارم چون کنم!

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هردم از این باغ بری میرسد
تازه قراز تازه تری میرسد
نظامی

۱ - سپاس برای ادامه بحث

از اولیای دانشمند مجله «نگین» بخاطر اینکه ادامه این بحث آزاد را در باره حافظ امکان پذیر کرده اند متشکر هستم و از آن استقبال میکنم. بلی، چنانکه در یادداشت کوتاه ولی فصیح و پر مغز خود قبل از مقاله آقای دکتر حسینعلی هروی متذکر شده اند یکی از بزرگترین وظایف جراید ادبی همانا «تقویت ذوق انتقادی» است و بنده^۱ به سهم کوچک خود این روش مجله «نگین» را شایسته ستایش میدانم.

۲ - کدام است آنکه رنجیده است از راست؟

مقدمتاً چون ممکن است ذهن بعضی از خوانندگان آن

مجله گرامی درباره زمینه مقاله آقای دکتر (یعنی «کوآنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست») به اندازه کافی روشن نباشد بيمناسبت نمیدانم که چند سطر معدود بدون وارد شدن در جزئیات در باره سابقه این امر بنگارم.

۳ - مقاله اول و جواب آن

این قضیه از آنجا شروع شد که آقای دکتر هروی در روزنامه وزین «اطلاعات» شماره ۱۳۷۳۱ بتاريخ سوم اسفند ۱۳۵۰ مقاله ای با عنوان «شرکت سهامی حافظ و فرزاد» نوشتند و در آن ایرادهائی بر بنده و کاری که در جستجوی حافظ صحیح کرده بودم گرفتند. بنده نیز جوابی با عنوان «نامه سرگشاده به

سی‌چهل ساله‌های حافظ دوست، نوشتم که در شماره ۱۳۷۵ «اطلاعات» در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۱ (و سه پنجشنبه بعد از آن در چاپ مخصوص شهرستانها چاپ معمول پایتخت) منتشر شد. در ضمن این جواب مختصری از سوابق سی و چند ساله کوشش خود را برای تصحیح متن حافظ و چگونگی برخورد با موانع برای نشر آن به اطلاع ایشان و خوانندگان چنانچه رساندم و ساده لوحانه امیدوار بودم که آقای دکتر پس از آشنائی با مجلدات منتشر شده این تحقیق و با توجه به گرفتاریهای استثنائی و بسیار ناگواری که در طی آن سالهای دراز برای من و کتابم و حتی خانوادهام پیش آمده بود (و امر فرهنگی تصحیح متن حافظ و کارهای انتقادی و هنری بعدی را درباره او بمدت سی سال تمام در سراسر دنیا به تأخیر انداخت و عملاً به زیان نوع بشر تمام شد) با نظر واقع بینانه و انصاف بیشتری به این سلسله کتب و نویسنده آنها بنگرند.

۴ - مقاله دوم و جواب آن

ولی چندی بعد متحیر شدم و قتی که دیدم کوشش من بیهوده بوده بلکه نتیجه معکوس بخشیده است زیرا آقای دکتر که ضمناً در مقاله «شرکت سهامی حافظ و فرزاد!» خودشان را «شاکر قدیم مینوی» معرفی کرده بودند در مجله وزین «مقالات و رساله‌ها» نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی (دفتر ۱۳ تا ۱۶ - سال ۱۳۵۲) مقاله مفصلی در «چهل صفحه تمام» در به اصطلاح «نقد» این سلسله کتب نوشته‌اند و در آنجا به قول خودشان در حدود شصت ایراد اضافی بر کار بنده گرفته‌اند. من در مقاله دفاعی جوابیه خود «حافظ دوستی غیر از حافظ شناسی است» - همان نشریه، دفتر ۱۹ - ۲۰ سال ۱۳۵۳ کوشیدم این موارد را (که در مقاله ایشان بدون هیچگونه نظمی دنبال یکدیگر ریشه شده بود) تفکیک و طبقه بندی کردم در باره یکایک آنها با ذکر منابع و دلایل (چنانکه شیوه مختار بنده در سرتاسر این سلسله کتب بود) و توضیحی که به تمام می‌رسید بدهم. ضمناً از این فرصت برای بسط دایره انتقاد مثبت در باره متن حافظ استفاده کرده بعضی نکات تحقیقی را به بوط را که در کتابهایم از من فوت شده بود یا درست نبودن آنرا عنوان کردم. به علاوه در فرد فرد مواردی هم که حتی کوچکترین نکته‌ای را در مقاله ایشان تازه و مثبت یافتم اذعان به صحت آن کرده به عرض تشکر از ایشان می‌بادرت ورزیدم.

۵ - مقاله سوم

اینک می‌بینم که ایشان برای دفعه سوم قبول زحمت فرموده این بار به خوانندگان مجله «نگین» مطالبی «باز مقرون به به بیطرفی نسبت به بنده و همین سلسله کتب تحقیقی راجع به حافظ عرضه کرده‌اند. عزم جزم و ثبات قدم ایشان برای بیان عقاید شخصی و ابتکاری خودشان مایه تحسین من است و امیدوارم راهی را که در پیش گرفته‌اند ادامه بدهند تا به پایان آن برسند. ولی بر اثر نشر مقاله ایشان ناچار نکاتی هم به ذهن من می‌رسد

و خوشبختانه اولیای مجله «نگین» اجازه داده‌اند که من بعنوان يك فارسی زبان حافظ دوست بعضی از این نکات را با خوانندگان در میان بگذارم.

۶ - تشکر نشان فرنجیدن است

شاید نخستین نکته قابل بحث این باشد که عنوان سومین مقاله آقای دکتر (دکتر آنچه‌چنان کسی که نه نبرد از حرف راست) بنده را منتهم میکند به این که از حرف راست میرنجم در حالی که بهیچوجه چنین نیست و دلیل من آن است که در فرد فرد مواردی که سخن ایشان را چه در مقاله اول و چه در مقاله دومشان درست یافتم از ایشان تشکر کرده‌ام و این امر را خود ایشان لطفاً تصدیق کرده‌اند (ص ۲۷ - ۲۸) - پس اگر من از حرف راست میرنجمم گویا روشن باشد که در چنین مواردی واکنش من چیزی غیر از تشکر می‌بود.

۷ - گواهی نامه حافظ شناسی

آقای دکتر می‌پرسند:

گواهی نامه حافظ شناسی را کجا میدهند؟

تاکنون به چه کسی داده‌اند؟

(صفحه ۲۵ ستون ۲)

سپس می‌فرمایند:

ظاهراً بعضی خودشان به خودشان داده‌اند

(ص ۲۵ - ۲۶)

اینجا بنده فرزند باید بشنایم و تأدیر نشده است توضیح بدهم که جمله اخیر را آقای دکتر گوئی در مورد بنده قلمی فرموده‌اند «انشاءالله شامل حال خودشان نمیشود».

باری، درست است که مرکز ادبی و تحقیقی قبول یافته‌ای برای اعطای گواهی نامه حافظ شناسی (شبهه دانشنامه دکتوری) چه در ایران و چه در خارجه وجود ندارد ولی بعضی ملاکهای عینی (سوانح و ارادات، خشک و خالی به حافظ و ادعای انفرادی و ادعای دانشمندی، آبا دیوان او و از بر بودن بعضی از اشعار او) وجود دارد که درجه حافظ شناسی هر مدعی این فن بسیار دقیق و بسیار وسیع را کم و بیش معین میکنند و آن همانا کمیت یا کیفیت (و مرجحاً کمیت توأم با کیفیت) کار مثبت راجع به حافظ است. به عبارت دیگر میتوان گفت «حافظ دوست» بودن چه آسان ولی «حافظ شناس» شدن چه مشکل! قاضی نهائی در این تفکیک و تشخیص نیز قاطبه فارسی زبانان جهان هستند آنهم در طول زمان. پس گویا عاجلاً بنده و آقای دکتر بیهوده جوش می‌زنیم.

۸ - تعیین موضوع بحث

آقای دکتر در چند سطر آغاز مقاله سوم خودشان موضوع

بحث خویش را معین و مشخص کرده چنین فرموده‌اند:

از من دور باد در موضوعاتی که به نقد حافظ ربی

ندارد سخن بگویم

(ص ۲۵ - ۲۶)

قدری بعد از آن نیز همین نکته را به عبارت ذیل تأیید کرده اند :

بنده خود را ملتزم کرده‌ام که نامربوط سخن نگویم

(ص ۲۶ - ص ۱)

اما چنانکه خوانندگان ملاحظه خواهند فرمود در موارد مکرر سخنان ایشان در همین مقاله سومشان ربط چندانی (بلکه هیچگونه ربطی) به «نقد حافظ» ندارد و بنا بر عبارت خودشان « نامربوط » است .

۹ - دو حقیقت مورد تصدیق آقای دکتر

ایشان با کمال شجاعت و امانت در مقاله سومشان دو مطلب را که بنده در باره ایشان گفته بودم تصدیق کرده‌اند به این معنی که در باره خودشان چنین نوشته‌اند :

۱ - بنده درس حافظ شناسی نخوانده‌ام

(ص ۲۵ س ۱)

۲ - حتی يك متن درجه دوم را تصحیح نکرده‌ام

(ص ۲۵ - ص ۲)

اما بنده فرزند نمیدانم آقای دکتر چرا با وجود اذعان به این دو حقیقت میگویند اینکه فرزند همین دو سخن را گفته است « برخلاف رسم و آئین بود » (ص ۲۵ س ۱) می‌پرسم این چگونه رسم و آئینی است که حرف راست مرا که مورد تصدیق کتبی خود آقای دکتر است تخطئه میکند ؟

۱۰ - اما « رسم و آئین » ...

قدری بعد نیز آقای دکتر همین عبارت را دوباره تکرار کرده در باره نخستین برخورد « بنده با خودشان گفته‌اند که آن نیز «خلاف رسم و آئین بود» (ص ۲۶ - ص ۱) بنده خیلی به آسانی و به سرعت گنج می‌شوم و از خواندن این عبارت مکرر ایشان در مقاله سومشان چنین حالتی به من دست داد . علت نیز آن بود که ایشان در هیچ کجا در مقالات شکرگانه خودشان تصریح فرموده‌اند که این « رسم و آئین » مرئوسی که به آن اشاره میکنند و به اتکای آن حکم محکومیت طرف را صادر می‌فرمایند چیست ، چه مقرر میدارد ، چه کسی آن را وضع کرده بر چه اساسی وضع شده و بالاخره آیا عینیت و کلیت دارد یا آنکه آقای دکتر هر وی آن را از پیش خود، در لحظه تحریر ، و به نفع انفرادی خودشان ساخته‌اند .

۱۱ - اما « نخستین برخورد » ...

از آن گذشته اینکه فرموده‌اند که نخستین برخورد بنده با ایشان در مقاله جوابیه خودم «خلاف رسم و آئین» بوده است گویا فراموش کرده‌اند که نخستین برخورد ایشان با بنده که مستقیماً به بحث کنونی منجر شده است عبارت از آن است که خود ایشان چنانکه عرض کردم قریب چهار سال تمام پیش از این (یعنی در سوم اسفند ۱۳۵۰) اولین مقاله خصمانه خودشان را در باره بنده و این سلسله کتب انتقادی در روزنامه و اطلاعات

نوشتند و عنوانی هم که برای آن انتخاب فرمودند عبارت بود از « شرکت سهامی حافظ و فرزاد » . عجالتاً بنده نمیدانم که ایشان این عمل خود را نیز مشمول همان رسم و آئین که به آن اشاره فرموده‌اند میدانند یا احیاناً معتقدند که از يك طرف بدهکاری بنده به ایشان بموجب « رسم و آئین » مورد اشاره بجای خود محفوظ است ولی از طرف دیگر و در همان حال « رسم و آئین متقارنی » (که آن نیز اتفاقاً به نفع ایشان تمام میشود) شامل مقاله و عنوان « شرکت سهامی حافظ و فرزاد » میگردد و بالنتیجه بنده در این جریان از بابت همین مقاله خوش عنوان ایشان مقداری اضافی نیز به ایشان بدهکار هستم .

۱۲ - تغییر دادن عنوان مقاله طرف!

عنوان مقاله بنده که در مجله دانشکده الهیات و معارف

اسلامی به چاپ رسیده است چنین است :

حافظ دوستی غیر از حافظ شناسی است .

ولی آقای دکتر در مجله «نگین» این عنوان را به عبارت

ذیل نقل کرده‌اند:

حافظ دوستی حافظ شناسی نیست

(ص ۲۵ - ص ۱)

تفاوت البته از نظر کمیت مختصر است ولی از حیث کیفیت یعنی از نظر اصول انتقادی معنابه است زیرا در حد خود حاکی از آن است که آقای دکتر فاقد دقت در تحقیق هستند بطوریکه حتی در نقل عنوان کوتاه مقاله طرف دچار لغزش میشوند . بالنتیجه میتوان پرسید آیا چنین طالب علمی اصفاً صالحیت دارد که اظهار نظر کند که فلان عمل « مخالف کار علمی است » و یا « محقق را منحرف میکنند » ؟ (ص ۲۶ - ص ۱)

۱۳ - تاب جعد یا جعد زلف ؟

در مقدمه عرض خودم دایر بر اینکه آقای دکتر در بعضی موارد فاقد دقت تحقیقی هستند يك عبارت دیگر از همین سومین مقاله ایشان را ارائه میکنم . در ضمن بحث از مطلب دیگری فرموده‌اند که مطلب مزبور :

چه ربطی به این دارد که در فلان بیت جعد زلف

مناسب مقام است یا تاب زلف ؟

(ص ۲۶ - ص ۱)

بحث راجع به این قرائت از جانب ایشان در صفحات

۲۵۵ و ۲۵۶ « مقالات و بررسیها » (دفتر ۱۳ - ۱۶ سال

۱۳۵۲) آغاز شد و بنده نیز جوابی در صفحات ۷۴ و ۷۵ همان

مجله (دفتر ۱۹ - ۲۰ سال ۱۳۵۳) به آن دادم . نکته اساسی

در این بحث چهار صفحه‌ای نیز این بود که قرائت « تاب زلف »

مرجح است یا « تاب جعد » . ولی آقای دکتر در جمله‌ای که

هم اکنون از مقاله سومشان نقل کردم گویی سخن قبلی خودشان

را در این بحث فراموش کرده‌اند زیرا بجای « تاب جعد »

نوشته‌اند «جعدزلف!» عبارت «جعدزلف» در سرتاسر این گفتگو از جانب هیچکس از طرفین مطرح نبوده است. بازمطلب از حیث کمیت کوچک ولی از نظر کیفیت انتقادی و تحقیقی بزرگ و مهم است.

۱۴ - شماره صفحه بجای برهان قاطع

ایشان در مقاله دوم خود (در مقالات و بررسیها) شماره صفحات کتابهای مرا که مورد اشاره قرار داده‌اند صحیحاً در حاشیه صفحات مجله آورده‌اند. ولی بعضی از ناواردان ممکن است تصور کنند که چون این شمارهها درست است سخنانی هم که آقای دکتر در رد عرایض مربوط من گفته‌اند صحیح است در حالی که صحت شماره صفحات در یادداشت‌های پاورقی مجله بهیچوجه دلیل صحت استدلالهای آقای دکتر در متن مقاله خودشان نمیشود. بطور خلاصه معتمد که اگر چه ممکن است مقاله ایشان در نزد بعضی از خوانندگان عمومی دقیق نما باشد برای محققان دقیق نیست.

۱۵ - آمار فنی آقای دکتر

آقای دکتر بمنظور ارزیابی انتقادی و تحقیقی دومین مقاله دفاعی بنده آمار جالبی (نزدیک بود بگویم عجیبی) تهیه کرده‌اند که اینک عیناً نقل میکنم:

- ۹۰ درصد - مطالب خارج از موضوع
- ۷۰ درصد - دست و پا زدن برای سرزنش و مواجهه با اشکال
- ۳۰ درصد - کوشش در تحقیر انتقاد کننده
- ۳ درصد - اقرار منصفانه و مؤدبانه به اشتباه

(ص ۲۷ - ص ۲۸)
بنده فرزاد این ارقام را که جمع کردم دیدم بجای آن که صد درصد بشود ۱۹۳ درصد شد! متحیر ماندم. بعداً هم دیدم که آقای دکتر در بگ یادداشت مستقل که بمنظور روشن کردن این آمار فنی برای عوام کالانعام در نهل مقاله خود آورده‌اند چنین توضیح داده‌اند:

این ۷۰ درصد و ۳۰ درصد قسمتی از همان نود درصد خارج از موضوع است. مجموعاً از صد درصد تجاوز نمیکنند (ص ۲۸ - ص ۲۹)
اما بنده فقط متحیرتر و گیج‌تر شدم زیرا هفتاد بنالوه سی گویا معادل با صد میشود نه نود.

(پروفسور هشترودی به دادم برس!) در ایام جوانی شنبده بودم که

چونکه صد آمد نودهم پیش ماست ولی این اولین بار است که میشنوم که صد قسمتی از همان نود است. فتأمل.

۱۶ - مسائل اساسی تصحیح متن حافظ

بیایید با انصاف و واقع بینی مطالعه کنیم تا بر ما روشن شود که مسائل اساسی در زمینه تصحیح متن حافظ کدام است. آیا تصور نمیفرمائید که با رعایت نهایت اختصار در سخن،

عبارت از فقرات ذیل باشد؟

۱ - جمع آوری و نشانه گذاری مجموع متن منسوب به حافظ اعم از غزل و غیر غزل و بیت و کلمه از قدیمترین زمان ممکن تا لحظه تحقیق.

۲ - تشخیص کلمه صحیح یا لااقل اصح در هر مورد که بیش از یک ضبط برای هر قسمت از هر بیت منسوب به حافظ آمده است.

۳ - تعیین اینکه هر غزل منسوب به حافظ اصیل است یا مشکوک یا مردود؟

۴ - تعیین اینکه از میان مجموع ابیات منسوب به هر غزل اصیل حافظ کدامها اصیل است، کدامها مشکوک و کدامها مردود؟

۵ - تعیین اینکه ابیات اصیل در هر غزل اصیل باید به چه ترتیب دنبال یکدیگر واقع شوند و پیوند عاطفی یا منطقی میان آنها از چه قرار است.

۱۷ - دائرة المعارف یا «حسین کرد»؟

مسائل مهم و متعدد دیگر پیشکش. اگر بخواهیم برای هر مورد قضاوت به ذکر منابع و دلایل بپردازیم (چنانکه میتوانیم بپردازیم) آیا کتابی حجیم نخواهد شد؟

از آن گذشته چنین کتابی خطاب به خواننده عمومی کم حوصله (که بیشتر به قرائت داستانهای از قبیل «حسین کرد» یا «سه تفنگدار» مایل باشد) نیست. حتی با آنکه کتاب حافظ است ببرد فال گرفتن نمیزورد، بلکه کتابی است از نوع سبک‌بندی (دائرة المعارف راجع به موضوع واحد) و مخصوص مراجعه محققان است، زمینه را برای استفاده از منابع اضافی حافظ در آینده و ادامه تحقیق راجع به سرتاسر متن اشعار او اعم از غزل و غیر غزل و بیت و کلمه فراهم میکند.

اکنون بپردازم به هشت مورد خاص بحث متنی که مورد توجه ایشان واقع شده است:

۱۸ - خیال لب نه حیای لب

از خیال لب شیرین تو ای چشمه نوش غرق آب و غرق اکنون شکری نیست که نیست

در صفحه ۱۵۴ کتاب دوم خود نوشته‌ام که در این بیت بجای «از خیال لب» که البته صحیح است نمیتوانیم «از حیای لب» (که ضبط منحصر نسخه خلخالی است) داشته باشیم. در صفحه ۹۵ دفتر ۱۹ - ۲۰ مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی این نظر خود را صریحاً تأیید کردم. منتها با قدری سازگاری و اغماض نوشته‌ام و این از مواردی است که به عبارت خودشان اختلاف مهمی نیست. قضاوت با خوانندگان است. اما آقای دکتر در صفحه ۲۶ ستون ۱ «نگین» مرقوم داشته‌اند «بنده مایل بودم بدانم سرانجام حیای لب میتوانیم داشته باشیم یا نه» برای بنده فرزاد جای تمجب است. بنده که نظر خود را درست یا غلط صریحاً آنهم دوبار بیان کرده‌ام. پس دیگر چرا آقای

دکتر بکلی منکر این حقیقت شده اظهار ناراحتی میفرمایند و میگویند فرزند و جواب روشنی به این ایراد صریح بنده نداده است ۴ (ص ۲۶ - ۱ س).

۱۹ - انکار و اضمحلات مستند

در باره غزلی که نخستین مصرع مطلع آن چنین است :
هر آن خجسته نظر گزینی سعادت رفت

بنده اظهار عقیده کرده‌ام که غزل خوبی است و متعلق به حافظ است ولی آقای دکتر نوشته‌اند که غزل بدی است و از حافظ نیست . البته مختارند . مطلب اینجاست که علاوه بر اختلاف نظر در باره اصالت این غزل دو موضوع دیگر مطرح شده است که ذیلاً به ارائه آنها می‌پردازم .

هیچ نمیدانم به چه علتی آقای دکتر در مقاله سوم خودشان چنین نوشته‌اند :

شهادت الله بنده در باره چنین غزلی بحثی نکرده‌ام .

(ص ۲۷ - ۱ س)

اما تمام صفحه ۲۶۶ مجله « مقالات و بررسیها » (دقتر ۱۳ - ۱۶ سال ۱۳۵۲) موقوف به بحث ایشان در باره همین غزل است . مخصوصاً در نیمه دوم همان صفحه با شماره گذاری از یک تا چهار ایرادهائی بر این غزل گرفته منجمه فرموده اند : غزل مجموعاً تقلید ناقصی را از حافظ نشان میدهد کسی خواسته است با سرهم کردن اصطلاحات حافظ که در ذهن داشته شهری بسازد .

بنده فرزند هم جوابی به این فرمایشات ایشان در صفحات ۵۸ تا ۶۱ همان مجله (دقتر ۱۹ - ۲۰ سال ۱۳۵۳) داده‌ام . اما ظاهراً ایشان در این مورد نیز منکر و اضمحلات مستند شده خدا را نیز شاهد میگیرند که « در باره چنین غزلی بحثی نکرده‌ام » (ص ۲۷ - ۱ س) . پس بنده فرزند در این میان چکاره هستم که عرضی بکنم ؟

۲۰ - باز غلط‌گیر چاپخانه در برابر منتقد حافظ شناسی و مطالعات فرسوده چه شود که بر بساطی دل‌مآشاد کند بجای « منزل » در بعضی نسخ و حضرت ضبط شده است که شاید نسخه بدل متعلق به خود حافظ باشد من بنا بر قرائنی محتمل میدانم که « سلمی » در این غزل اشاره به شخصی عالم‌بیمقام (مثلاً یکی از پادشاهان وقت) باشد . ازینرو در صفحه ۴۱۶ کتاب دوم خود نوشته‌ام که اگر بالمآل مسلم شود که چنین است « حضرت » شاید از « منزل » نیز مناهبتر باشد . اما آقای دکتر معتقدند که « سلمی » اشاره به پادشاهی یا شخص عالم‌بیمقام دیگری نیست بلکه « دلبری است مثل لیلی و شیرین و عذر . بنده جواب خود را در صفحات ۱۰۹ و ۱۱۰ « مقالات و بررسیها » به این فرمایش ایشان داده‌ام و اینجا تکرار نمیکنم . اما آقای دکتر در مقاله سوم خودشان موضوع دیگری را مطرح کرده‌اند . چنانکه بالاتر اشاره کرده‌ام من نوشته بودم :

و به عبارت دیگر عملاً مرجع آن بود که صورت صحیح مصرع دوم مطلع این غزل لااقل در غلط‌نامه جلد بعدی ضبط شود تا آنکه هیچ جا ضبط نشود . بعد از همه حرفها به نظر بنده این ایراد خاص آقای دکتر بیشتر به سخن يك غلط‌گیر حرفه‌ای چاپخانه میماند تا به سخن يك منتقد حافظ شناس . قضاوت با خوانندگان است .

۲۱ - حریف نه گدا

ساقی به جام عدل بنده داده تا حریف غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

بنده عقیده خود را در باره اینکه در این بیت کلمه « حریف » (یعنی هم پیاله و شریک باده نوشی) درست و کلمه « گدا » غلط است در صفحات ۴۱۲ و ۴۱۳ کتاب دوم خود صریحاً اظهار کرده دلایل خود را نیز آورده‌ام . در صفحه ۱۰۸ دقتر ۱۹ - ۲۰ مجله دانشکده الهیات نیز همین نظر را تأیید کرده نوشته‌ام که « آقای دکتر با این نظر من موافق نیستند . مختارند . قضاوت با خوانندگان است . » اکنون نیز متذکر میشوم که بیت ذیل تأییدی از همین معنی « حریف » و بالتبع تاحدی از قرائت « حریف » در بیت فوق است :

چو با حریف نشینی و باده پیمائی
به یاس دار محبان یاس پیمای را

پس گمان میکنم روشن است که در حافظ « حریف » است که باده می‌نوشد نه « گدا » و بالتبع ساقی به « حریف » باده می‌پیماید نه به « گدا » بهر حال نمی‌دانم چرا آقای دکتر در مجله « نکین » باز منکر و اضمحلات مستند شده اظهار ناراحتی میفرمایند و میگویند فرزند و جواب روشنی به این ایراد صریح بنده نداده است . (ص ۲۶ - ۱ س)

۲۲ - منزل یا حضرت؟

قاصد منزل سلمی که سلامت بادش

بجای « منزل » در بعضی نسخ و حضرت ضبط شده است

که شاید نسخه بدل متعلق به خود حافظ باشد من بنا بر قرائنی محتمل میدانم که « سلمی » در این غزل اشاره به شخصی عالم‌بیمقام (مثلاً یکی از پادشاهان وقت) باشد . ازینرو در صفحه ۴۱۶ کتاب دوم خود نوشته‌ام که اگر بالمآل مسلم شود که چنین است « حضرت » شاید از « منزل » نیز مناهبتر باشد . اما آقای دکتر معتقدند که « سلمی » اشاره به پادشاهی یا شخص عالم‌بیمقام دیگری نیست بلکه « دلبری است مثل لیلی و شیرین و عذر . بنده جواب خود را در صفحات ۱۰۹ و ۱۱۰ « مقالات و بررسیها » به این فرمایش ایشان داده‌ام و اینجا تکرار نمیکنم .

اما آقای دکتر در مقاله سوم خودشان موضوع دیگری را مطرح کرده‌اند . چنانکه بالاتر اشاره کرده‌ام من نوشته بودم :

دوستان از راست میر نجدنگارم (بقیه)

اگر در مراحل نهائی تصحیح متن این غزل (و منجمله روشن شدن هویت شخص مخاطب) مسلم شود که ... این نکته این است که کلمه «اگر» در آغاز این جمله بدروشنی هر چه تمامتر چاپ شده است و ناچار معنی ساده و عادی خود را میدهد . اما آقای دکتر در مجله «نگین» به علتی از علل که بنده از آن بیخبر هستم و گوئی به هر حال با اصول عینی انتقاد متن بیگانه است کلمه مهم «اگر» را در جمله منقول فوق نادیده گرفته مرقوم داشته اند که بنده فرزاد قطعاً به این نتیجه رسیده ام که :

به احترام سلطان مندوح حضرت بهتر از منزل است .

(ص ۲۷ - ۲۸)

باز متحیرم که چرا آقای دکتر چنین میفرمایند .

۲۳ - سلمی چه مربوط است به محتسب ؟

مطلب جالب و قابل بحث دیگر این است که آقای دکتر با توجه به این نکته مسلم و واضح که کلمه «محتسب» در حافظ گاهی اشاره به امیر مبارزالدین محمد بوده است چنین نوشته اند: اگر ایهام سلمی به پادشاه مستلزم این باشد که به جای منزل احتراماً حضرت گفته شود ایهام محتسب به سلطان مقتدری چون امیر مبارزالدین هم باید سبب شود که قبل از کلمه «محتسب» فرمول ادب از قبیل ملاذ الانام ذوالعز والاکرام آورده شود .

عرض بنده در این میان این است که بر فرض نیز سلمی اشاره به شاه باشد و بجای «منزل سلمی» در این بیت بهتر باشد که بگوئیم «حضرت سلمی» باز هم این دلیل نمیشود که هر وقت کلمه «محتسب» در شعر حافظ اشاره به امیر مبارزالدین محمد باشد حافظ مجبور باشد که کلمه یا کلماتی حاکی از احترام (مرادف «حضرت» یا بقول آقای دکتر «ملاذ الانام» ذوی العزوالاکرام) در شعر خودش قبل از کلمه «محتسب» بیآورد . بعلاوه بطور عادی وقتیکه حافظ در شعر خود از امیر مبارزالدین به «محتسب» تعبیر میکرده نمیخواسته است که این اشاره آشکار باشد . گذاشتن «فرمول ادب» آقای دکتر قبل از کلمه «محتسب» در چنین موردی نقض غرض میشده است .

۲۴ - «چنگ و نی» نه «نای و نی»

اول به بانک چنگ و نی آرد به دل پیغام وی

و آنگه به یک پیمانته می بامن وفاداری کند

در صفحه ۴۱۹ کتاب دوم خود اظهار نظر کرده ام که در این بیت «چنگ و نی» (ضبط خ ی ن) درست و د نای و نی ، که ضبط بعضی نسخ دیگر است غلط است زیرا «نای» در حافظ همان «نی» است و با آن مستلزم تکرار لفظ و معنی میشود بعلاوه ضبطهای دیگر هم در منابع من هست که قرائت «چنگ» را بجای «نای» تأیید میکند . بالاخره در صفحه ۱۱۰ «مقالات و بررسیها» عرض کرده ام «اختلاف مهمی نیست ، قضاوت با

خوانندگان است . اما آقای دکتر در مجله «نگین» میفرمایند :

جواب نای و نی چه شد ؟ شعر عبید را ملاحظه فرموده اند که در یک بیت دوبار «نای و نی» بکار برده است .

(ص ۲۶ - ۱)

ظاهراً نظر آقای دکتر به بیت ذیل است که خودشان در صفحه ۲۴۳ دفتر ۱۳ - ۱۶ «مقالات و بررسیها» (نقل از کتاب دقیق و فاضلانۀ آقای دکتر حسینعلی ملاح «حافظ و موسیقی») آورده اند .

به نای و نی نفسی وقت خویشتن خوش دار

چو نای و نی چه دهی عمر خویشتن بر باد ؟

اینک در جواب عرض میکنم کلمه «نای» به معنی حنجره آدمی مخصوصاً «آواز مطرب» آنهاست توأم با «نی» هیچوقت در حافظ به کار نرفته است . پس مثالی که آقای دکتر هر وی از کتاب آقای دکتر ملاح آورده اند در این مورد شاهد بر مدعا نیست . معتقدم که نمیتوان بر مبنای آن بیت متوسط عبید زاکانی «نای و نی» را در این بیت حافظ بر قرائت «چنگ و نی» که روشنتر و پرمغزتر و حافظ وارتر است مرجح شمرد . بالاخره تکرار میکنم که بنده همه حرفها این اختلاف مهمی نیست . و قضاوت با خوانندگان است .

۲۵ - چکانیدن

سرشتم در طلب درها چکانید

ولی از وصل او بیحاصلی بود .

قرائت «درها چکانید» ضبط منحصر در نسخه (۵۸۹۳) . ق ... است و م (اقدم نسخی است که این بیت را ضبط کرده اند . من در صفحه ۴۹۷ کتاب دوم خود این قرائت را بر سایر ضبطها یعنی بر ترتیب قدمت :

در میچکاند

ص ع درها فشانند

ل ق - درها فشانند

مرجع دانسته ولی همچنین گفته ام «با اینهمه چکانید در نظر من قدری خالی از غرابت نیست .» سپس در جواب آقای دکتر در صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶ مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی با تجدید نظر مشروح (قریب دو صفحه) در تحقیق راجع به متن این مصرع باز همین قرائت را مرجح یافته ولی بار دیگر گفته ام «گوئی چکانید قدری خالی از غرابت نیست .» اما آقای دکتر در مجله «نگین» بی آنکه سند و دلیل و برهانی بیاورند فرموده اند :

نوشته بودم در چکانیدن غلط است

(ص ۲۶ - ۱)

بنده فرزاد اینک بر گفته سابق خود این را میافزایم که

حافظ کلمه « بچکاند » را در بیت ذیل بکار برده است که در حد خود تأییدی از حافظوار بودن « بچکاند » در بیت مورد بحث در برابر « فشانید » میباشد :

ز دیده خون بچکاند فسانه حافظ

چو یاد عهد شباب و زمان شیب گند

از آن گذشته معتقد شده‌ام که « بچکاندن » یا « بچکانیدن » در زمان حافظ معمولتر از آن بوده است که ما امروز تصور میکنیم و گمان میکنم مطالعه دواوین شعرای معاصر حافظ مثلاً کمال خجندی و ناصر بخارایی این نکته را تأیید خواهد کرد .

۴۶ - قصد سردرگم کردن خواننده

آقای دکتر همچنین در ضمن بحث در باره « بچکانید » در مجله « نگین » نوشته‌اند که جواب فرزاد در این مورد :

ظاهراً به قصد سردرگم کردن خواننده

(ص ۲۶ - ۱)

نوشته شده است . بنده البته محتمل میدانم که نظر تحقیقی من در باره هر کلمه از متن منسوب به حافظ صحیح نباشد ولی بهیچوجه آقای دکتر را محق نمیدانم که مرا متهم کنند به این که در اظهار نظر خود « قصد سردرگم کردن خواننده » داشته‌ام . منتظرم توضیح بفرمایند که به عبارت خودشان دلیل « محکمه پسندشان » برای وارد کردن این تهمت بر من چیست .

۴۷ - قصد انتقال غلطها به حافظ اصیل .

آقای دکتر همچنین در « نگین » نوشته‌اند که فرزاد :
گویا سرانجام این غلطها را به حافظ اصلی منتقل خواهد کرد

(ص ۲۶ - ۱)

همه کوشش بنده در این سی چهل سال بلکه بیشتر این بوده است و هست که در حدود توانائی خود متن اصیل و صحیح حافظ را به دست بیآورم و در دسترس همگان بگذارم . اکنون نمیدانم چرا آقای دکتر به من تهمت میزنند که میخواهم غلطهایی را وارد متن اصیل حافظ کنم . انتظار دارم در اولین فرصت در مجله « نگین » یا هر نشریه ادبی دیگر دلیل « محکمه پسند » خودشان را برای اثبات این تهمت که بر من وارد آورده‌اند به چاپ برسانند .

۴۸ - کلیات ناهستند

از موارد خاص متنی که نمونه‌های آن را ملاحظه فرمودید گذشته آقای دکتر به بیان بعضی کلیات خصمانه نیز در مقاله سوم خود پرداخته‌اند ولی در هیچیک از این موارد نکته مورد اعتراض خود را بنحوی روشن و مستدل ارائه نفرموده‌اند تا بنده به سهم خود تکلیف خود را بدانم . مثلاً فرموده‌اند :

(فلان اشتباه فرزاد) بنیادی و خانه برانداز است

(ص ۲۶ - ۲)

تصور حافظ شناسی هم حافظ شناسی نیست

(ص ۲۵ - ۲)

گریز به صحرای کربلا مشکلی را حل نمیکند

(ص ۲۶ - ۱)

ذوقیات و « لطف سخن خداداد است » و امان از وقتی

که حضرت باری به کسی ندهد . چه میتوان کرد ؟

(ص ۲۶ - ۱)

موارد اشتباه در کار ایشان آنقدر ساده و ابتدائی بود

که (ایراد گرفتن از آن) احتیاجی به درس و تبحر

نداشت .

(ص ۲۵ - ۱)

ایشان در تحریرات خود از مطلب اصلی پست

افتاده‌اند

(ص ۲۵ - ۱)

پس اگر به این گروه ایرادهای ایشان بنده فرزاد جواب

روفتی نداشته باشم عذر مرا خواهید پذیرفت .

۴۹ - نقل قول من از خودم .

مطلب دیگر که مورد اعتراض ایشان است این است که

چرا بنده در بعضی موارد در مقاله دفاعی خود « حافظ دوستی

غیر از حافظ شناسی است » از همین سلسله کتب خود نقل قول

کرده‌ام . حقیقت این است که بنده در همه این موارد در ابتدا

به بحث در باره ایرادی که آقای دکتر وارد آورده‌اند پرداخته

در حد توانائی خود با ذکر منابع و دلایل نظر خود را اظهار

کرده‌ام . سپس برای تأیید و توضیح سخن جاری خود متذکر

شده‌ام که این مطلبی که میگویم تازه نیست بلکه بنده همان را

سابقاً نیز در فلان مقاله از فلان کتاب خود بیان کرده‌ام . توجه

فرمایند که در هر يك از این موارد اگر هم بنده از نوشته‌های

سابق خود عبارتی نقل نکرده بودم باز جوابی که به فرمایش

ایشان در آن باب داده‌ام در حد توانائی من کم و کسری نمیداشت

سخن ایشان در باره این نقل قولها به سفسطه میماند زیرا ظاهراً

میخواهند چنین وانمود فرمایند که من بدون آنکه سخنی منطقی

و مستدل در باره نکته موضوع بحث در برابر ایراد ایشان

گفته باشم قول پیشین خودم را بعنوان دلیل صحت سخن جاری

خود نقل کرده به اصطلاح به گفته سابق خودم چنانکه گویی

گفته يك شخص معتبر و جدا گانه ایست استناد کرده‌ام . به ایشان

اطمینان میدهم که من هرگز عالماً عامداً چنین نکرده‌ام و اینک

از آقای دکتر تقاضا میکنم یا سخن خود را پس بگیرند یا

لااقل يك شاهد مثال برای اثبات این تهمتی که بر من میزنند

بیآورند .

شرح مفصلی در نکوهش صفت «ناحافظوار» (که من خود را از بکار بردن آن در این تحقیق دقیق و بیچیده ناگزیر یافته‌ام) نوشته‌اند. ولی فراموش نفرمایند که برخلاف التزامی که در مقاله سومشان برای خود قائل شده‌اند (یعنی اینکه تصمیم داشته‌اند که از بحث راجع به نقد حافظ خارج نشوند) از بحث راجع به نقد حافظ خارج شده بر سلیقه (یا بیسلیقه‌گی) من برای اختیار این کلمه تاخته‌اند. بهر حال اینجا نیز قضاوت را با خوانندگان میدانم و تقاضا میکنم اظهار نظر کنند که بعنوان صفت منفی در برابر «حافظ وار» چه کلمه‌ای بکار برده شود بهتر است. مخصوصاً خطاب به آقای دکتر هرروی عرض میکنم شما يك لغت بسازید که معنی «ناحافظ وار» را افاده کند و از این کلمه دقیقتر و زیباتر باشد. البته بنده اطاعت میکنم و پس از این همان کلمه را بکار خواهم برد.

۳۱ - اندر صفات «تورم»

موضوع دیگری که مورد توجه خاص ایشان قرار گرفته به تفصیل در باره آن سخن رانده‌اند حجم این سلسله کتب بنده در جستجوی حافظ صحیح است. ایشان در این باب آنقدر حساسیت بخرج میدهند که مجموعاً از قول استادان بلاغت قدیم و شوخ طبعان جدید و شخص خودشان کلمات ذیل را در صفحه ۲۶ ستون ۲ «نگین» بر آن اطلاق فرموده‌اند:

- ۱- اطناب ممل
- ۲- برف انبار
- ۳- سیاهی لشکر
- ۴- خشت زنی (شاید با اشاره به بیت مشهور نظامی)
- ۵- آبکی
- ۶- بادکنکی
- ۷- خواننده کش (صفتی جالب از ابتکارات خود آقای دکتر)

۳۲ - کتاب کوچک باشد یا بزرگ

يك مطلب این است که اگر کتاب انسان کوچک باشد یا بزرگ بگیرها (بقول نظامی «حرف گیران») میتوانند با لحن تحقیق آمیز بگویند و چند ورق بیش نیست. نویسنده کاری نکرده و حق مطلب را نتوانسته است ادا کند. از طرف دیگر اگر کتاب مفصل باشد یا همانها میگویند که دچار «تورم» است. در این میان به نظر بنده باید دید که حجم طبیعی و ناگزیر کار چیست و کوچکی یا بزرگی کتاب را منحصرأ بر اساس همین ملاک باید مورد قضاوت قرار داد.

۳۳ - صد و هشتاد هزار سطر در یازده هزار صفحه

حال که سخن به اینجا کشیده است برای مزید اطلاع آقای دکتر گزارش میکنم که این سلسله کتب بنده تا آنجا که به جستجو برای متن صحیح حافظ مربوط میشود مجموعاً در حدود صد و هشتاد هزار سطر باحروف ریز (دهم‌شینی) در قریب شش هزار صفحه به

قطع و زیری خواهد شد. به عبارت دیگر معادل یازده هزار صفحه به همان قطع ولی باحروف شانزده (از همان حروف که مقالات و برسیها، با آن به چاپ رسیده است) میشود

باری، اگر غیر غزلهای اصیل حافظ را نیز بر غزلهای بیغزائیم و مجموع دیوان حافظ را شامل معادل پانصد و چهل غزل بگیریم (و این اندازه تقریبی نسبتاً دقیقی است) مقدار نوشته‌های چاپ شده بنده در جستجوی حافظ صحیح و به هم رفته معادل منتها دوازده صفحه باحروف ده‌م‌شینی و با بیست صفحه باحروف شانزده برای هر يك از این غزلها میشود. این چیزی نیست که بر آن بتوان تهمت تورم وارد آورد. بهر حال بنده به تجربه دریافته‌ام که با این روش در حجمی کمتر از این نمیتوان تقریباً همه نکات مربوط به تصحیح سرتاسر متن منسوب به حافظ را بیان کرد.

ضمناً به ایشان اطمینان میدهم که حجم نوشته‌های انتقادی در باره تصحیح متن شکسپیر مسلماً به نسبت بیش از ده برابر این است ولی هنوز احدی در هیچ کجای دنیا به اندازه يك دهم آقای دکتر هم بخاطر حجم این نوشته غصه نخورده و هوار نکشیده است.

۳۴ - ذهن ناسالم

جمله ذیل را از آقای دکتر جالب و مهم یافتیم:

هر دم از یاد شیر سماور به یاد شیر صحرائی که بلا افتادن و زار زدن حکایت از يك زمینۀ ذهنی ناسالم دارد و این مخالف کار علمی است. محقق را منحرف میکنند.

(ص ۲۶ - ص ۱)

کوتی آقای دکتر هنگام نوشتن این کلمات توجه فرموده‌اند که چقدر گرفتاری برای خود تراشیده‌اند. زیرا در نتیجه:

- ۱- لازم شده است که ثابت کنند که من «زار زده‌ام». به عبارت دیگر خود را متهود و ملزم کرده‌اند که لااقل يك جمله از نوشته‌های مراد این سلسله کتب که حاکی از زار زدن، (نه گزارش واقعات) باشد، میتوان سند و دلیل و برهان حرف خودشان بیاورند.

۲- نیز لازم شده است که ثابت کنند که به اصطلاح «زار زدن» من که گاهی و اتفاقاً نبوده بلکه بنا بر قول خودشان «هر دم» بوده است.

۳- میتوان پرسید چرا آقای دکتر هیچ جا توضیح نداده‌اند که کار به اصطلاح «علمی» به نظر ایشان کدام است تماماً بدانیم چه چیز مخالف کار علمی هست یا نیست. بنده به سهم خود يك سخنرانی در بنجمن کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه اصفهان تحت عنوان «روش علمی برای تصحیح متون» ایراد کردم که بعداً صورت مکملی از آن در مجله «گوهر» شماره‌های () به چاپ رسیده است. ایشان در صورت تمایل میتوانند به آن مراجعه فرمایند.

۴ - روشن است که غصه‌ای که آقای دکتر برای شخص «محقق» خورده‌اند تا مبادا او منحرف شود حکایت از ذرقت احساسات

* در اصل مقاله، جای شماره‌ها خالی بود - نگین

ایشان میکند و شایسته تقدیر است.

ولی ضمناً مستلزم آن است که ایشان مقامی و سمتی شبیه «سرپرست اهل تحقیق» یا «مخوار محققان» داشته باشند که گمان نمیکند خودشان نیز آگاهانه خود را دارای چنین مقامی بدانند.

۵- به اغلب احتمال کلمات «زمینه ذهنی ناسالم» به این معنی است که ایشان مرا متهم به جتو کرده اند در حالی که چنین سخنی منحصر در حدصالحیت پزشکان روان شناس و متخصص اعصاب است آنهم پس از آزمایشهای دقیق و مفصل و با کسب نظر تأییدی از متخصصان گوناگون دیگر.

۳۵- همفکری شاعر با استاد

اینجا است که گوئی نظر آقای دکتر درباره «زمینه ذهنی» بنده انعکاس مستقیمی از نظر استاد قدیمشان آقای مجتبی مینوی طهرانی است آنجا که در مجله وینما شماره مورخ اردیبهشت ۱۳۴۷ بنده را به یاد ناسزا گرفته منجمله و آن بیچاره بیمار (ص ۸۱) خواندند و علاوه بر آن چنین نوشتند:

حالت روحی او را در روان شناسی گمان میکنم مگالومانیا توأم با این تصور که همه مردم از راه حادث دست به دست هم داده اند که او را عذاب بدهند بنامند. و چنین بیماران مستحق ترحم اند. و اگر وسایل تشخیص و علاج این قبیل مرضهای سال قبل از این در ایران می بود و می شد او را تحت معالجه قرار دهند شاید برای جامعه وجود مفیدی می شد

(وینما، اردیبهشت ۱۳۴۷ صفحات ۷۴ و ۷۵)

همچنین نوشتند:

مگالومانیا بضمیمه عقده های روحی دیگر مرض او را کم کم شدیدتر کرد. حسد آتشی گشت و در روی فتاد و فعل ما از برای او میسخت. اما کاری در باره اش نمی توانستیم بکنیم چونکه طبیب امراض روانی نبودیم.

(وینما، همان شماره - ص ۷۶)

خاطر آقای دکتر هر وی را متذکر می دارم که من همواره این فحش نامه هفت هشت صفحه ای جوابی نداده ام و اکنون نیز نمیدهم ولی فقط اراده و نکته را در این باب مفید میدانم.

۱- به تصور من خیلی جالب است که هیچکس نه آقای مجتبی مینوی طهرانی تهمت «حسد» (!) به شخص دیگر بزند و بعلاوه او را مبتلا به مرض «خود بزرگ بینی مفرط» (مگالومانیا) معرفی کند.

۲- شخص ساده لوحی مانند بنده منتظر است که شاگرد شایسته چنین «استادی» با وجود نیل به مقام دکتری و کسب شهرت ملی عقاید نامستند و مغرضانه و بی ادبانه استاد قدیم خود را بدون تشخیص و قضاوت، طوطی وار بلکه کور کورانه آنهم پس از فاصله زمانی هفت هشت سال که فرصت کافی برای سنجش صحت و سقم آنهاست تکرار نکند.

۳۶- نظر آقای دکتر درباره خودشان

اما آنچه به نظر من جالبتر است بعضی جملات ایشان در مقاله

سومشان است که حاکی از اطمینان مفرط و غیرموجه ایشان نسبت به نظریات غیرمستند خودشان میباشد. از آن جمله
۱- اگر مرقوماتشان حجم طبیعی خود را داشت بنده اصطلاح تورم را درباره آن بکار نمیبردم.

آقای دکتر عمل میفرمایند «تورم است زیرا خودم گفته ام که تورم است». بنده فرزند به یاد میآورم که سالها پیش از این در لندن یک فیلم «کارتن» دیدم که در ضمن آن پسرک پنج شش ساله ای در یک مورد چنین گفت.

It is a very good idea, because I think it is a very good idea

(یعنی: این فکر بسیار خوبی است زیرا من خیال میکنم که این فکر بسیار خوبی است)
۲- همه میداند که تورم در آثار ایشان چه پیدای میکند خواننده کش

(ص ۲۷ - ۱)

بنده نمیشد که در یک دادگاه (یا اقل خانه انصاف فرهنگی) رئیس از آقای دکتر میخواست که اگر احیاناً و کالت نامه ای از جانب «همه» در دست دارند ارائه بدهند تا معلوم شود که ایشان به چه حقی (جز خیال یا آرزو یا ادعای خودشان) به این صراحت و قاطعیت از جانب «همه» سخن میگویند.

۳- به نظر خودم از حدود شصت مورد ایراد بنده یک مورد آنهم در جواب نامه ۱۰ صفحه ای بطور منطقی رد نشده است.

(ص ۲۷ - ۲)

بنده فرزند در این مورد هر عرضی بکنم محتمل است که یکجانبه و از حیز اعتبار ساقط تلقی میشود. قضاوت با خوانندگان است. ترجیح میدهم که تقاضا کنم خوانندگان به دو جمله بعد توجه خاص مبذول دارند.

۴- بنده صریح و مکرر... در اساس استنباط ایشان در امر حافظ تردید کرده ام.

(ص ۲۷ - ۱)

از این قرار آقای دکتر میفرمایند که محضاً وجود تردید در ذهن ایشان کافی است که اساس استنباط طرف را ویران کند.

۵- بعد از خواندن جواب نامه ایشان دیگر اندک تردیدی در صحت نظریات خودم بر این باقی نمانده است.

(ص ۲۷ - ۲)

فراموش نشود که در جمله قبل در میان این جملات پنج گانه تأثیر تردید ایشان به زیان طرف قطعی اعلام شد. اکنون گفته میشود که تأثیر عدم تردید ایشان به نفع خودشان به همان اندازه قاطعیت دارد و کفایت میکند. چه خوش گفت مولوی بزرگ: عاشقم بر لطف و بر قهرت به جسد ای عجب من عاشق این هر دو ضد

۳۷- خیر و برکت

آقای دکتر در پایان مقاله خود در «نگین» متذکر شده اند که مقاله دوم ایشان (در مجله «معالمات و بررسیها») پر خیر و برکت

بوده است» (ص ۲۸-۱) فقیر به سهم خود خوشوقتم که چنین است و قلباً آرزو مندم بلکه دعایمیکتم که خیر وبرکت استحقاقی شامل همه آثار ارزنده همه خدمتگزاران به فرهنگ بزرگ ایران عزیز بشود. بر فرض بعید هم که اتفاقاً هنوز شامل بعضی از این آثار نشده باشد اطمینان دارم که عنقریب چنین خواهد شد.

فهرست

- ۱- سپاس برای ادامه بحث آزاد
- ۲- کدام است آنکه رنجیده است از راست؟
- ۳- مقاله اول و جواب آن
- ۴- مقاله دوم و جواب آن
- ۵- مقاله سوم
- ۶- تشکر نشان نرنجیدن است
- ۷- گواهی نامه حافظ شناسی
- ۸- تعیین موضوع بحث
- ۹- دو حقیقت مورد تصدیق آقای دکتر
- ۱۰- اما رسم و آئین...
- ۱۱- اما نخستین بر خورد...
- ۱۲- تغییر دادن عنوان مقاله طرف
- ۱۳- تاب جعد یا جعد زلف؟
- ۱۴- شماره صفحه بجای برهان قاطع
- ۱۵- آمار فنی آقای دکتر

- ۱۶- مسائل اساسی تصحیح متن حافظ
- ۱۷- دائرة المعارف یا «حسین کرده»؟
- ۱۸- خیال لب نه حیای لب
- ۱۹- انکار واجات مستند
- ۲۰- باز غلط گیر چاپخانه در برابر منتقد حافظ شناس
- ۲۱- حریف نه گدا
- ۲۲- منزل یا حضرت؟
- ۲۳- سلمی چه مربوط است به محتسب؟
- ۲۴- «چنگ و نی» نه «نای و نی»
- ۲۵- چکانیدن
- ۲۶- قصد سردر گم کردن خواننده
- ۲۷- قصد انتقال غلطها به حافظ اصیل
- ۲۸- کلیات نامستند
- ۲۹- نقل قول من از خودم
- ۳۰- «ناحافظوار»
- ۳۱- اندر صفات تورم
- ۳۲- کتاب کوچک یا شد یا بزرگ؟
- ۳۳- صدو هشتاد هزار سطر در یازده صفحه
- ۳۴- ذهن ناسالم
- ۳۵- همفکری شاگرد با استاد
- ۳۶- نظر آقای دکتر درباره خودشان
- ۳۷- خیر وبرکت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی